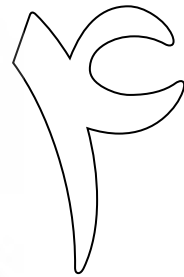


دکترین سیاست خارجی اوپاما و رژیم صهیونیستی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
فرزاد محمدزاده ابراهیمی*

محمدرضا ملکی**

پرتال جامع علوم انسانی

* دانشجوی دکتری رشته روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)،

farzad_abraimi2003@yahoo.com

اصفهان، ایران

** استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، کرج، ایران (نویسنده

mrmaleki24@mail.com

مسئول)

تاریخ تصویب: ۹۵/۶/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۱۱

فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۵، صص ۱۴۴-۱۱۵.

چکیده

روابط ایالات متحده با رژیم صهیونیستی بخش مهمی از سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا را شکل می‌دهد، بطوریکه تغییر روسای جمهوری در این کشور هم تاکنون نتوانسته است تاثیر مهمی در روابط آنها ایجاد کند. علی‌رغم فراز و فرود در روابط آمریکا و رژیم صهیونیستی و اختلاف‌نظر سران آن دو در خصوص برخی مسائل، باراک اوباما تعهد خود را به امنیت رژیم صهیونیستی اعلام و از حفظ اتحاد کشورش با این رژیم حمایت کرده است. با این وجود، از سیاست خارجی دولت باراک اوباما مخصوصاً در رژیم صهیونیستی، انتقادات زیادی به عمل آمده و روابط دو کشور در دوره ریاست جمهوری اوباما با تنش و اصطکاک‌هایی همراه بوده است. علت رخداد این مشکلات در روابط آمریکا و رژیم صهیونیستی از کجا ناشی می‌شود؟ با توجه به نزدیکی اصول سیاست خارجی اوباما به واقع‌گرایی، ریشه انتقادات و مشکلات در روابط آنها را باید در سیاست خارجی واقع‌گرایانه دولت اوباما و به تبع آن تغییر در راهبرد سیاست خارجی ایالات متحده واکاوی کرد. از این رو مقاله حاضر درصدد است با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی ضمن تحلیل دکتترین واقع‌گرایانه اوباما، پیامدهای این دکتترین بر رژیم صهیونیستی را مورد بررسی و کنکاش قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: آمریکا، رژیم صهیونیستی، واقع‌گرایی نوکلاسیک،

دکتترین اوباما، خاورمیانه



مقدمه

با آغاز ریاست جمهوری باراک اوباما^(۱)، بحث و گمانه‌زنی درباره دکتربین و اصول سیاست خارجی امریکا روند صعودی به خود گرفت و نظرات مختلفی در این راستا ارائه شده، چنانچه از هیچ‌گونه انتقادی نسبت به وی به ویژه در رژیم صهیونیستی دریغ نشده است؛ از جمله اینکه رئیس جمهوری ایالات متحده در تصمیم‌گیری ضعیف و مردد است، یا اینکه نمی‌تواند نقش رهبری جهان را ایفا و از بکارگیری نیروی نظامی هراس دارد. از این منظر باراک اوباما فاقد صلابت لازم به عنوان ریاست جمهوری امریکا و جهت‌گیری فکری یا ایدئولوژیکی است. بر این اساس گفته می‌شود که باراک اوباما درک درستی از پیامدهای تصمیمات اتخاذ شده در سیاست خارجی امریکا ندارد. افرادی همچون جان بولتون^۱، سیاستمدار نومحافظه‌کار و سفیر سابق ایالات متحده در سازمان ملل، چارلز کراتامر^۲، تحلیلگر و مفسر سیاسی و رجینالد دیل^۳ از مدیران مرکز مطالعات بین‌المللی و راهبردی واشینگتن با انتقاد از سیاست خارجی دولت اوباما، آن را ساده‌لوحانه و منفعلانه دانسته و بر این باورند که سیاست مصالحه‌رئیس جمهوری، ایالات متحده را نسبت به دیگر کشورها همچون روسیه، چین و کره شمالی در موضع ضعف قرار داده است. کاندولیزا رایس^۴، وزیر امور خارجه پیشین امریکا، اوباما را به تضعیف موقعیت این کشور در جهان متهم کرده است.

1. John Bolton

2. Charles Krauthammer

3. Reginald Dale

4. Condoleezza Rice





در مقابل برخی با تمجید از سیاست خارجی اوباما، آن را تغییری مطلوب و ضروری نسبت به دکترین بوش قلمداد می‌کنند که بیشتر بر مداخله‌گرایی استوار بود. در این راستا افرادی همچون دانیل درزner^۱ استاد سیاست بین‌الملل دانشگاه تافتس یا آندرس استفانسون^۲، استاد تاریخ دانشگاه کلمبیا اعتقاد دارند که تمرکز بر مسائل ضروری و مهم به جای پرداختن به مسائل حاشیه‌ای و سیاست خارجی عمل‌گرایانه می‌تواند در بازگشت امریکا به جایگاه ویژه و سابق خود در عرصه جهانی موثر باشد. واقعیت این است که هیچ رمز و رازی در سیاست خارجی اوباما وجود ندارد. اصول سیاست خارجی دولت اوباما پایبندی نزدیکی به نظریه واقع‌گرایی دارد، از این‌رو نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک که از یک‌سو برداشتی تازه از نواقح‌گرایی والتزی است و از سوی دیگر چهارچوب جدیدی برای تحلیل رفتار سیاست خارجی عرضه و از همین‌رو منجر به کاربردی بودن آن در تحلیل سیاست خارجی کشورها می‌شود، می‌تواند تبیین مناسب‌تری از سیاست خارجی ایالات متحده در دوره ریاست جمهوری باراک اوباما ارائه دهد. اوباما در تصمیمات اصلی سیاست خارجی امریکا در قالب یک واقع‌گرا عمل کرده است. البته ناگفته نماند که سیاست خارجی واقع‌گرایانه الزاماً سیاست خارجی خوب محسوب نمی‌شود، کما اینکه اقدامات باراک اوباما بسیاری از کمبودها و نقایص این رهیافت را به تصویر می‌کشد.

اوباما با تأثیرپذیری از اصول واقع‌گرایی، تمرکز و جهت‌گیری راهبردی امریکا از خاورمیانه به شرق دور را متحول و طی سال‌های ریاست جمهوری خود تلاش وافری انجام داد تا توجه و منابع ایالات متحده را به سمت آسیا-اقیانوسیه معطوف کند. تغییرات در سیاست خارجی و راهبرد خاورمیانه‌ای امریکا بر روابط امریکا-رژیم صهیونیستی هم تأثیرگذار و بر این اساس تنش‌هایی بین آنها بروز کرده است. بنابراین در پاسخ به این سؤال که علت اصطکاک در روابط امریکا و رژیم صهیونیستی از کجا ناشی می‌شود، باید گفت که ریشه انتقادهای رژیم

1. Daniel Drezner
2. Anders Stephanson

صهیونیستی از امریکا و مشکلات در روابط آنها در دوره اوپاما را باید در سیاست خارجی واقع‌گرایانه او و به تبع آن تغییرات در راهبرد کلان سیاست خارجی ایالات متحده واکاوی کرد.

شاید برای برخی این سؤال مطرح شود که چرا علی‌رغم رویکرد واقع‌گرایانه اوپاما در قبال رژیم صهیونیستی و یا به زعم برخی، از بین رفتن ارزش راهبردی رژیم صهیونیستی برای امریکا به ویژه پس از فروپاشی بلوک کمونیزم، هنوز تغییرات گسترده در سیاست امریکا نسبت به رژیم صهیونیستی به‌ویژه در حمایت‌های دیپلماتیک و کمک‌های خارجی ارائه شده به این رژیم ایجاد نشده است؟ با مراجعه به پیشینه تحقیق می‌توان پاسخ مناسبی به این سؤال ارائه داد. جان میرشایمر^۱، استاد دانشگاه شیکاگو و استفن والت^۲، استاد دانشگاه هاروارد، دو تن از اندیشمندان و نظریه‌پردازان برجسته نئوواقع‌گرایی (اولی تهاجمی و دومی تدافعی) در کتاب لابی رژیم صهیونیستی و سیاست خارجی ایالات متحده (۲۰۰۷) به بررسی نفوذ و قدرت لابی مذکور پرداخته و چنین نتیجه می‌گیرند که نفوذ رژیم صهیونیستی در تعیین سیاست خارجی امریکا متأثر از لابی رژیم صهیونیستی است. آنان معتقدند که قدرت لابی رژیم صهیونیستی بطور فعال سیاست خارجی امریکا را در جهت حمایت از رژیم صهیونیستی شکل می‌دهد (Mearsheimer & Walt, 2007).

در شکل‌دهی و تداوم روابط ویژه امریکا و رژیم صهیونیستی، نقش لابی‌های طرفدار رژیم صهیونیستی در امریکا بسیار پررنگ بوده و در این میان کمیته امور عمومی امریکا و رژیم صهیونیستی^۳ (آی‌پیک) نقش و قدرت برجسته‌ای در شکل‌دهی افکار عمومی و سیاست خارجی امریکا در قبال خاورمیانه ایفا می‌کند. کنگره ایالات متحده تحت نفوذ گسترده لابی یهود اهمیت فوق‌العاده‌ای را برای حفظ و گسترش روابط طرفین قائل است بطوری‌که مهمترین ویژگی این حمایت، یعنی کمک‌های خارجی ارائه شده به رژیم صهیونیستی بطور کامل تحت نظارت



1. John J. Mearsheimer

2. Stephen M. Walt

۱۱۹ 3. American Israel Public Affairs Committee

کنگره قرارداد. بنابراین اهمیت فوق‌العاده‌ای که کنگره امریکا برای رژیم صهیونیستی قائل است، سیاست دولت‌های مختلف ایالات متحده را طی چند دهه اخیر تحت‌الشعاع قراردادده است. مطالب فوق‌الذکر بیشتر در کتاب‌ها و مقالات متعددی از جمله کتاب *ایالات متحده و رژیم صهیونیستی* نوشته دیوید شون بام (۱۳۸۱)، کتاب *امریکا (ویژه روابط امریکا-رژیم صهیونیستی)*، (۱۳۸۲) به کوشش موسسه ابرار معاصر یا مقالاتی همچون همکاری‌های نظامی-امنیتی امریکا و رژیم صهیونیستی (۱۳۸۳) یا روابط ویژه ایالات متحده-رژیم صهیونیستی و سیاست خاورمیانه‌ای دولت او‌باما (۱۳۸۹)، به قلم نویسندگان همین مقاله مورد توجه قرار گرفته است.

گرچه روابط طرفین همیشه گرم نبوده و فراز و فرودهایی را تجربه کرده است، اما در حقیقت تنش امریکا و رژیم صهیونیستی در دوره ریاست جمهوری او‌باما بیش از اینکه ناشی از اختلافات کلامی، ظاهری یا حتی شخصیتی دو رهبر (او‌باما-نتانیا‌هو) باشد، بازتاب دهنده تغییرات راهبردی در سیاست خارجی ایالات متحده است. اینکه به نظر می‌رسد رژیم صهیونیستی دیگر یک سرمایه راهبردی برای امریکا نیست و نگرانی مقامات رژیم صهیونیستی و انتقادات از سیاست خارجی امریکا هم عمدتاً از همین مسئله ناشی می‌شود؛ چرا که رژیم صهیونیستی می‌خواهد همچنان سیاست خاورمیانه‌ای امریکا را تحت نفوذ خود داشته باشد (Shahidsaless, 2015: 1-3). از این‌رو مقاله حاضر درصدد ارائه تبیین نظری از اختلافات امریکا و رژیم صهیونیستی در دوره او‌باما با بهره‌گیری از نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک است که از منظر کاربرد نظریه برای تحلیل سیاست خارجی امریکا به لحاظ دانشگاهی حائز اهمیت است. از سوی دیگر به پیامدهای دکترین او‌باما در حمایت امریکا از رژیم صهیونیستی پرداخته شده که با توجه به قابلیت پیش‌بینی‌کنندگی نظریه واقع‌گرایی و در صورت تداوم چنین رویکردی در سیاست خارجی روسای جمهوری بعدی امریکا، می‌تواند تأثیرات بیشتری در آینده روابط امریکا و رژیم صهیونیستی ایجاد کند.

۱. چارچوب نظری

سنت واقع‌گرایی قدیمی‌ترین نظریه سیاست بین‌الملل است که بر سیاست قدرت و پیگیری منافع ملی تاکید و دولت را بازیگر اصلی عرصه بین‌المللی می‌داند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۷۹-۸۳، Heywood, 2002:128-9). واقع‌گرایی تصویری تاریک از سیاست جهان ارائه می‌دهد که در آن دولت‌ها در محیطی که تهدید دائمی جنگ در کمین است، به دنبال کسب قدرت هستند (Morgenthau, 2006: 3-4). امنیت ملی و بقای دولت، هنجار مرکزی رهیافت واقع‌گرایی را ایفا و ارزش‌هایی هستند که آموزه و سیاست خارجی واقع‌گرایانه را شکل می‌دهند. منافع ملی داور نهایی در قضاوت نسبت به سیاست خارجی است. این حقیقت که همه دولت‌ها به دنبال منافع ملی و بقاء در جهانی تهدیدآمیز هستند، به این معنی است که هرگز کشورها و حکومت‌ها به طور کامل به یکدیگر اعتماد نمی‌کنند و به ناچار باید به خود تکیه کنند (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۵: ۵-۹۴؛ Mearsheimer, 2014: 33). برای واقع‌گرایان توصیف ویژگی نظام بین‌الملل براساس آنارشی است و مهمترین واقعیت تجربی قدرت ملی در نظر گرفته می‌شود (Krasner, 2002: 265). واقع‌گرایان رهبران را بازیگران عقلانی فرض می‌کنند که نسبت به هزینه‌های تصمیمات خود حساس و قبل از هرگونه اقدامی منافع و هزینه‌های آن را مورد ارزیابی قرار می‌دهند (Waltz, 2003: 13-14).

همه شاخه‌های پارادایم واقع‌گرایی اعم از واقع‌گرایی سنتی، نواقع‌گرایی، یا واقع‌گرایی نوکلاسیک در سه پیش فرض اساسی با یکدیگر اشتراک نظر دارند؛ اول اینکه دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل از ماهیت یکپارچه و عقلایی برخوردار هستند. دوم اینکه آنها دارای اولویت‌های معینی هستند که غالباً در تضاد با سایر دولت است و در نهایت اینکه دولت‌ها در نظام بین‌الملل که دارای خصوصیت آنارشیک است، در پی کسب قابلیت‌های مادی قدرت هستند. در این میان، واقع‌گرایان تاکید زیادی بر کنترل منابع مادی در جهان سیاست به عنوان هسته اصلی قدرت دارند؛ به گونه‌ای که منابع مادی به عنوان یک واقعیت عینی تاثیر مهمی بر رفتار دولت در رابطه با سایر بازیگران بر جای می‌گذارد

(زیباکلام و عرب عامری، ۱۳۹۳: ۶-۱۷۵؛ Chiaruzzi, 2012: 42-43).

هدف واقع‌گرایی نوکلاسیک، به روز کردن کردن نظریه‌های واقع‌گرایی کلاسیک و نواقع‌گرایی از طریق ترکیب سطوح خرد داخلی با عوامل کلان و سیستمی برای تحلیل سیاست خارجی است. در واقع، رویکرد واقع‌گرایی نوکلاسیک رهیافتی تلفیقی از نظریه‌های واقع‌گرایی کلاسیک و نواقع‌گرایی به‌ویژه واقع‌گرایی تدافعی در سطوح تحلیل سطح واحد و سیستمی - محسوب و از این رو رهیافتی بینابینی قلمداد می‌شود. از سوی دیگر، رهیافت واقع‌گرایی نوکلاسیک خود را در راه میانه بین دو جریان نظریه‌های ساختاری محض و سازه‌انگاری قرار می‌دهد. در حالی که رهیافت اول ارتباط مستقیم و روشن بین محدودیت‌های سیستمیک و رفتار سطح واحد را می‌پذیرد، رهیافت دوم وجود هرگونه محدودیت سیستمیک عینی را انکار و در مقابل یادآور می‌شود که واقعیت بین‌المللی به صورت اجتماعی ساخته می‌شود و آنارشی چیزی است که دولت‌ها آن را بوجود می‌آورند (Donnelly, 2005: 34; Rose, 1998: 152-3). از جمله مولفه‌های مثبت این نظریه می‌توان به کاربردی بودن آن در تحلیل سیاست خارجی کشورها اشاره نمود. زیرا برخلاف نظریه واقع‌گرایی کلاسیک و نواقع‌گرایی، در کنار تحلیل ساختاری به مولفه‌های دیگری همچون ساختار دولت و فهم رهبران از نظام بین‌الملل نیز تاکید دارد (Schweller, 2014: 7; Zakaria, 1992: 198).

۲. اوپاما و واقع‌گرایی

رویه سیاست خارجی واقع‌گرایانه به وضوح در سخنان باراک اوپاما دیده می‌شود. با وجود برخی ژست‌ها و اظهارات آرمان‌گرایانه، سخنان کلیدی اوپاما در بردارنده پیام واقع‌گرایانه است، بطوری‌که به باور برخی تحلیل‌گران متأثر از اندیشه‌های رینولد نیبور، عالم واقع‌گرای الهیات است (Yoffie, Clausen & Nurnus 2015: 2-3). رینولد نیبور از منظر کنت تامپسون (Kenneth W. Thompson)، پدر فکری واقع‌گرایانی همچون مورگنتا و کنان است که بیش از دیگران در راستای نیل به نظریه‌ای منسجم و قابل درک از روابط بین‌الملل تلاش (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۲۲-۸۶)، و از موثرترین متفکران امریکایی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ میلادی قلمداد می‌شود



که تاثیر شایانی بر آثار واقع‌گرایانه در این کشور داشته است (Schlesinger Jr., 2005: 1). اوباما طی مصاحبه‌ای با دیوید بروکس (David Brooks) در آوریل ۲۰۰۷، از نیبور به عنوان یکی از فیلسوفان مورد علاقه خود یاد کرد (Brooks, 2007: 1).

اوباما هنگام دریافت جایزه صلح نوبل در دسامبر ۲۰۰۹، تعهد خدشه‌ناپذیر خود به واقع‌گرایی را مورد تاکید قرارداد. او خاطر نشان ساخت که به عنوان رئیس جمهوری ایالات متحده سوگند یاد کرده از ملت خود محافظت و دفاع کند و نمی‌توان در برابر تهدیدات متوجه مردم امریکا بیکار نشست. برخی اوقات استفاده از زور اجتناب‌ناپذیر است (Obama, 2009: 3). این سخنان منعکس‌کننده دیدگاه نیبور درباره نیاز به توسل به زور در مقابله با بدی و همینطور بازتاب‌دهنده اصول جریان اصلی واقع‌گرایی کلاسیک است (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۵: ۹۵). اوباما در مصاحبه ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۲، در برنامه ۶۰ دقیقه شبکه سی بی اس در پاسخ به این سؤال که آیا در مورد تصمیم‌گیری برای استفاده از زور در برابر ایران از طرف نتانیاهو تحت فشار است، گفت: وقتی بحث منافع ملی و امنیتی در بین است، تنها فشاری که احساس می‌کنم این است که چه تصمیمی برای مردم امریکا بهتر است و صداهای مزاحم دیگر را نشنیده می‌گیرم (Obama, 2012).

اظهارات اوباما در حمایت از واقع‌گرایی با سخنانش در آکادمی نظامی ایالات متحده در وست پوینت (West Point) در مه ۲۰۱۴ ادامه یافت. پیام اوباما درباره منافع حیاتی، کاملاً روشن و پایبند به واقع‌گرایی بود. ایالات متحده در صورت نیاز بطور یکجانبه از نیروی نظامی استفاده خواهد کرد، وقتی منافع حیاتی ما اقتضا کند. امریکا برای حفاظت از مردم و کشورش نیاز به هیچگونه مجوزی ندارد. به باور اوباما وقتی منافع حیاتی امریکا در خطر نیست، بقیه کشورها باید مسئولیت بیشتری را متقبل شوند (Obama, 2014a: 5). سخنرانی سپتامبر ۲۰۱۴ باراک اوباما در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، بار دیگر تمایلات واقع‌گرایانه او را مورد تایید قرارداد. پاسخ اوباما در مواجهه با ستیزه‌جویان تندرو تهدیدکننده امنیت متحدان کلیدی امریکا در خاورمیانه، نظم جهانی و خطر بالقوه برای این کشور روشن و صریح بود: گروه تروریستی موسوم به داعش باید تضعیف و در نهایت نابود شود.

با اینگونه گروه‌های شرور هیچگونه مذاکره و گفت‌وگویی نمی‌تواند انجام شود. زبان قابل فهم برای این آدم‌کش‌ها، زبان زور است (Obama, 2014b: 5-6).

اوباما در نوامبر ۲۰۱۵ و پس از حملات تروریستی پاریس که منجر به کشته شدن ۱۳۰ نفر شد، در تلاش برای اطمینان‌بخشی به مردم آمریکا درباره امنیت این کشور در مقابل تهدیدات تروریستی، عنوان کرد که مردم آمریکا بدانند برای حفظ امنیت کشور هر اقدامی که نیاز باشد انجام می‌دهیم (Koren, 2015: 1-2). اوباما در دسامبر ۲۰۱۵ و پس از تیراندازی تروریستی سن برناردینو کالیفرنیا^۱ عنوان کرد به عنوان فرمانده کل قوا هیچ مسئولیتی بالاتر از امنیت مردم آمریکا ندارد و از زمان ورود به کاخ سفید به نیروهای نظامی-امنیتی اجازه داده تروریست‌ها را در هر کشوری که لازم باشد، هدف قرار دهند (Obama, 2015: 1-2). اوباما بار دیگر در تایید مواضع قبلی خود در مصاحبه آوریل ۲۰۱۶ با مجله آتلانتیک گفت که آمریکا در منطقه خلیج فارس و همچنین در اروپا، متحدان فرصت‌طلب و راحت‌طلبی دارد که می‌خواهند آمریکا را به درگیری‌هایی بکشانند که ارتباطی با منافع آمریکا ندارد. او افزود به کارگیری نیروی نظامی در منطقه نه به نفع آمریکا است و نه به نفع خاورمیانه (Goldberg, 2016). سخنان اوباما بر این نکته تاکید می‌کند که واقع‌گرایی، مساوی با انزوگرایی نیست. تهدیدهای قریب‌الوقوع برای نظم جهانی و منافع آمریکا در جهان وجود دارند و در نظام آنارشی بین‌الملل، قدرت‌های بزرگ باید دست به کار شده و به آن پایان دهند.

سیاست خارجی دولت اوباما را می‌توان تبلور پارادایم واقع‌گرایی در سیاست بین‌الملل قلمداد کرد. به گفته گری سیک^۲، دکترین سیاست خارجی اوباما بازتعریفی از سیاست ایالات متحده مبتنی بر حداقل‌گرایی (مینی مالیستی^۳)، متمایل به چندجانبه‌گرایی در مواقع لزوم، و خودمحمور است و نشانه‌ای از آرمان‌گرایی، اهداف بزرگ و جاه‌طلبانه و یا تعهدات بی‌پایان در آن دیده نمی‌شود. در عوض، این

-
1. San Bernardino, California
 2. Gary Sick
 3. Minimalist

دکترین بیشتر یادآور خط‌مشی جان کوئینسی آدامز^۱، ششمین رئیس جمهوری ایالات متحده و وزیر امور خارجه جیمز مونروئه^۲ است که در تدوین دکترین مونروئه به وی کمک کرد (Sick, 2014: 3). اقدامات و تصمیمات باراک اوپاما ارائه دهنده بینشی از واقع‌گرایی است که براساس آن ایالات متحده باید از مداخله مستقیم نظامی اجتناب کند، مگر در شرایطی که منافع حیاتی آن در معرض تهدید باشد، به مناقشاتی که اهمیت چندانی ندارند وارد نشود، از مداخلات بشردوستانه پرهزینه دوری کند، دیگر کشورها را تشویق کند تا تقبل مسئولیت کنند و همیشه به خاطر داشته باشد که هزینه‌های یک اقدام از منافع آن فراتر نرود (David, 2015: 14).

این نگرش که نیروهای نظامی باید برای خطرناک‌ترین تهدیدات مورد استفاده قرارگیرد و چالش‌های کوچکتر نیازمند حزم و احتیاط بیشتری است و تاکید بر تلاش‌های چندجانبه در راستای جلوگیری از هدرروی منابع امریکا با واقع‌گرایی سازگار است. به عبارت دیگر، دکترین حزم و احتیاط اوپاما که ریشه در نظریه واقع‌گرایی دارد، ضمن تعامل و همزیستی با کشورهای ناهمسو و مخالف، توانایی‌های نظامی امریکا را حفظ و با مداخلات خارجی که می‌تواند تعهدات بلندمدت برای این کشور به همراه داشته باشد، کاملاً محتاطانه برخورد می‌کند. اوپاما با دکترین محتاطانه و خویش‌داری، تمایلی به استفاده از نیروی نظامی برای مقابله با تهدیدهای غیرمستقیم علیه منافع امریکا ندارد (Cohen, 2015: 1-3). از این‌رو، واقع‌گرایی رهیافتی است که به بهترین وجه سیاست خارجی دولت باراک اوپاما را توصیف می‌کند.

بررسی اقدامات سیاست خارجی اوپاما و سابقه تصمیمات او حاکی از تطابق آنها با واقع‌گرایی است. راهبرد ضدتروریسم دولت اوپاما، سیاست‌محور در آسیا، راهبرد خاورمیانه‌ای اوپاما و عکس‌العمل نسبت به مداخله روسیه در اوکراین، همگی از آموزه‌های واقع‌گرایانه نشأت می‌گیرند. البته نباید اینگونه برداشت شود که هرکاری که اوپاما انجام می‌دهد دقیقاً متناسب با پارادایم واقع‌گرایی است، بلکه



1. John Quincy Adams

۱۲۵ 2. James Monroe

بطور کلی و روی هم رفته تصمیمات کلیدی دولت اوباما با اصول واقع‌گرایی سازگار است. در ادامه سه شاخص مهم در سیاست خارجی اوباما همچون راهبرد خاورمیانه‌ای، راهبرد محور آسیایی و همچنین راهبرد ضد تروریسم مورد بررسی قرار می‌گیرند.

راهبرد خاورمیانه‌ای اوباما. اوباما با این تفکر قدم در کاخ سفید گذاشت که کاهش مداخلات نظامی گسترده در خاورمیانه برای منافع و امنیت ملی ایالات متحده حیاتی است. اشغال عراق و زیاده‌روی در جنگ با تروریسم، بار سنگینی بر دوش آمریکا به‌ویژه در برهه زمانی بحران اقتصادی قراردادده بود. از این‌رو اوباما استفاده از راهبرد موازنه از راه دور^۱ و متناسب کردن حضور در منطقه را در دستورکار قرارداد؛ به این معنا که ایالات متحده می‌بایست بخش گستره‌ای از نیروهای نظامی خود را خارج از مناقشه نگه دارد و تنها زمانی مداخله صورت می‌پذیرد که به هیچ شیوه دیگری نمی‌توان از منافع حیاتی محافظت نمود و مداخله آخرین راه چاره است (Walt, 2005: 222-3). ایالات متحده برای موفقیت در ایفای نقش موازنه‌کننده از راه دور، درصد محول کردن مسئولیت^۲ و وظیفه تامین امنیت به متحدان منطقه‌ای خود برآمد. به عبارت بهتر سعی کرد بیشتر دیگران را در خطر منازعه قرار دهد و خود از دور نظاره‌گر و اوضاع را کنترل کند (Mearsheimer, 2014: 159-62). ایالات متحده در دوره اوباما با خودداری از بکارگیری نیروی نظامی، در بیشتر مواقع تلاش کرد تمرکز خود را بر مسائل مهمتر قراردادهد. این سیاست به آمریکا اجازه داد که ضمن حفظ قدرت خود، هزینه‌های سنگین ناشی از مداخلات نظامی در دیگر نقاط جهان را بطور قابل توجهی کاهش دهد (Walt, 1987: 110-17).

گرچه اوباما هم در داخل و هم در خاورمیانه با مخالفت‌های فراوانی روبرو شد، اما حتی رخداد تحولات بهار عربی و قدرت‌گیری فزاینده داعش نیز تغییر عمده‌ای در راهبرد خاورمیانه‌ای او ایجاد نکرد. در واقع تحول در سیاست خارجی

1. Offshore Balancing
2. Buck-passer



امریکا در دوره اوباما با این تصور انجام شد که متناسب کردن حضور امریکا در خاورمیانه می‌تواند به نحو بهتری منافع امریکا در منطقه را تامین و همینطور هزینه‌های سنگین ناشی از مداخلات گسترده نظامی در منطقه را کاهش دهد. متناسب کردن حضور ایالات متحده در منطقه نه تنها به معنای کاهش حضور فیزیکی این کشور در خاورمیانه بود، بلکه شامل خویشتن‌داری در عرصه دیپلماتیک هم می‌شد، اینکه عقب بنشیند و متحدان خود را که سالانه میلیاردها دلار صرف هزینه نظامی می‌کنند را فراخواند تا مسئولیت بیشتری در راستای حفظ امنیت خود متقبل شوند. اوباما پیوسته در قالب این راهبرد گام برداشته، اولویت‌بندی‌ها را بر این اساس انجام داده و در برابر تلاش‌ها برای فاصله‌گیری از راهبرد دولت خود به شدت مقاومت کرده است (Lynch, 2015: 1).

راهبرد محور آسیایی. از نمونه‌های دیگر، تصمیم دولت اوباما در راستای راهبرد محور آسیا است که نشانه آشکاری بر تمایلات واقع‌گرایانه او قلمداد می‌شود. برجسته‌ترین جنبه و شاخص سیاست خارجی اوباما به عقب‌نشینی تدریجی از خاورمیانه، جایی که امریکا بطور ناامیدکننده‌ای در آن نامعقولانه عمل می‌کرد، به نفع تسریع راهبرد محور آسیا مربوط می‌شود، جایی که در آن اقتصادهای رو به رشد و خیزش چین در حال شکل‌دهی به نظم جهانی است. در واقع تغییر رویکرد امریکا از خاورمیانه به آسیا را می‌توان بزرگ‌ترین میراث سیاست خارجی اوباما قلمداد کرد (Heydarian, 2016). تصمیم به تمرکز بیشتر بر تلاش‌های امریکا در آسیا برای اولین بار در مقاله بهار ۲۰۱۱ هیلاری کلینتون در مجله سیاست خارجی مطرح شد (Clinton, 2011: 1). او بر این نکته تاکید کرد که پس از یک دهه هزینه منابع امریکا در افغانستان و عراق، این کشور نیاز دارد برای دهه آتی جهت‌دهی خود را به سمت منطقه مهمتر آسیا تغییر دهد (Clinton, 2015: 37-8). باراک اوباما در نوامبر ۲۰۱۱، ضمن تایید این رویکرد کلینتون، تاکید کرد که امریکا نقش پررنگ‌تر و طولانی مدتی را با حمایت از اصول اساسی و در همکاری نزدیک با متحدان و دوستانش در شکل‌دهی به منطقه آسیا-اقیانوسیه و آینده آن ایفا خواهد کرد. از منظر اوباما این منطقه اولویت بالایی برای سیاست

امنیتی امریکا دارد و این کشور به دنبال تثبیت موقعیت خود در آن است (Shaud & Holzimmer, 2013: 3).

راهبرد محور آسیایی ایالات متحده بیشتر از هر دیدگاهی متأثر از اصول واقع‌گرایی است. اهمیت نظامی و اقتصادی آسیا به خودی خود توجیه‌کننده تمرکز امریکا بر این منطقه است و این در حالی است که خیزش چین در قامت یک قدرت بزرگ، ضرورت نگرانی‌های امریکا را تشدید می‌کند. واقع‌گرایان بر خطرات درگیری ناشی از تقابل یک هژمون در حال ظهور (چین) با یک قدرت بزرگ موجود (ایالات متحده) صحنه می‌گذارند (Shambaugh, 2013: 11; Sahu, 2014: 51-54). دورنمای درگیری و هراس از نفوذ رو به رشد چین در آسیا توصیف‌کننده تاکید فزاینده دولت اوپاما بر مسائل آسیا و چین است. از دیدگاه یک واقع‌گرا، صرف منابع کمیاب در مناقشات لاینحل خاورمیانه در حالی که توجه چندانی به آسیا معطوف نشده، معنا و مفهومی ندارد. واقع‌گرایان مدعی هستند که منافع یک قدرت بزرگ، باید در جایی پیگیری شود که مرکز ثقل اقتصادی و نظامی جهان است. بر این اساس، تصمیم اوپاما به تمرکز بر آسیا و چین بطور کامل با اصول واقع‌گرایی منطبق است (Freidberg, 2011: 1-8).

راهبرد ضد تروریسم. ایالات متحده قتل هدفمند را به عنوان تاکتیک ضروری پیگرد عاملان حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در دستورکار قرار داده است. **پنتاگون و آژانس اطلاعات مرکزی** (سیا) این اقدام بحث برانگیز را به دفعات طی سال‌های اخیر هم به عنوان بخشی از عملیات‌های جنگی در افغانستان و عراق و همینطور به عنوان تلاش‌های ضد تروریستی در پاکستان، یمن و سومالی مورد استفاده قرار داده‌اند. با روی کار آمدن دولت باراک اوپاما در سال ۲۰۰۹، قتل‌های هدفمند روند صعودی به خود گرفت و این اقدام عمدتاً از طریق افزایش حملات پهپادهای جنگی موسوم به شکارچی علیه القاعده و طالبان در افغانستان، پاکستان و یمن از یک‌سو و همینطور از طریق گسترش ماموریت‌های دستگیری/قتل در قالب عملیات‌های ویژه ایالات متحده انجام یافت (رئیس و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۹).

دستاوردهای سیاسی و نظامی قتل‌های هدفمند چنان گسترده و چشمگیر است

که منجر شده مقامات امریکایی آن را به عنوان تاکتیک ضروری و البته موثر در جنگ علیه تروریسم مورد استفاده قرار دهند تا جایی که به مهمترین مولفه سیاست ضد تروریسم این کشور تبدیل و موجب شده تا این کشور برخی اصول حقوقی مهم را در عرصه بین الملل نادیده بگیرد. به عبارت دیگر، ایالات متحده در راستای تامین منافع حیاتی خود، چشم بر مهمترین اصول حقوق بین الملل بسته و این دلیل دیگری بر متاثر بودن سیاست خارجی ایالات متحده از رهیافت واقع گرایی است (ملکی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۶).

۳. پیامدهای دکترین اوباما برای رژیم صهیونیستی

نزدیکی سیاست خارجی باراک اوباما به واقع گرایی از دو جهت موجبات نگرانی سران رژیم صهیونیستی را فراهم آورده است. اول اینکه رژیم صهیونیستی همچنان به کمک های ایالات متحده وابسته است. ایالات متحده مهمترین متحد رژیم صهیونیستی محسوب و این کشور از منظر حمایت سیاسی و تسلیحات نظامی پیشرفته به امریکا متکی است (Mark, 2004). دوم اینکه دلایل اصلی سخاوتمندی بی حد و حصر ایالات متحده در حمایت از رژیم صهیونیستی با اصول واقع گرایی سازگار نیست. از این رو پیگیری سیاست واقع گرایانه توسط اوباما (و چه بسا توسط جانشینان وی) رژیم صهیونیستی را با مشکل روبرو و باعث ناخشنودنی مقامات آن شده است. بی شک رژیم صهیونیستی تا حدود زیادی به کمک های ایالات متحده متکی است. رژیم صهیونیستی بین سال های ۱۹۷۶ تا ۲۰۰۴، بزرگترین دریافت کننده سالانه کمک های امریکا بود و در مجموع تا سال ۲۰۱۵ با دریافت قریب به ۱۲۵ میلیارد دلار بزرگترین دریافت کننده کمک از امریکا بعد از جنگ جهانی دوم محسوب می شود (Sharp, 2015: 29).

ایالات متحده بزرگترین ارائه دهنده تجهیزات نظامی به رژیم صهیونیستی است و مساعدت نظامی ایالات متحده به رژیم صهیونیستی سالانه از ۳ میلیارد دلار فراتر می رود. ساختار نیروهای هوایی رژیم صهیونیستی بر مبنای هواپیماهای جنگنده امریکایی اف-۱۵ و اف-۱۶ طراحی شده و بخش قابل توجهی از تسلیحات نظامی رژیم صهیونیستی همچون تانک، نفربرهای زرهی، توپخانه، موشک و بالگرد توسط ۱۲۹

ایالات متحده تامین می‌شود (ملکی، ۱۳۸۳: ۶۳). در فوریه ۲۰۱۵، رژیم صهیونیستی قرارداد خرید چندین فروند هواپیماهای اف-۳۵ از امریکا به ارزش ۲/۸۲ میلیارد دلار را به امضاء رساند که بودجه آن از محل کمک‌های خارجی اعطایی ایالات متحده تامین خواهد شد. براساس گفته‌های جو بایدن، معاون رئیس جمهوری امریکا، تحویل این جنگنده‌ها به رژیم صهیونیستی از سال ۲۰۱۶ آغاز و در این صورت رژیم صهیونیستی اولین رژیم خواهد بود که این جنگنده چندمنظوره نسل پنجمی فوق مدرن را دریافت خواهد کرد که گفته می‌شود پیشرفته‌ترین جنگنده‌ای است که تاکنون ساخته شده است (Sharp, 2015: 7).

ایالات متحده در فروش تسلیحات، خود را به تفوق کیفی نظامی رژیم صهیونیستی متعهد می‌داند، بطوری‌که هنگام ارسال تسلیحات به دولت‌های عربی اطمینان حاصل می‌کند که رژیم صهیونیستی در مقابله با هرگونه تهدید به اندازه کافی تسلیحات پیشرفته دریافت کرده است (Gates, 2014: 396). این درحالی است که گرچه رژیم صهیونیستی خود تولیدکننده تسلیحات است، اما فاقد توانایی برای تولید هواپیماها و موشک‌های بسیار پیشرفته می‌باشد و اغلب آنچه تولید می‌کند با استفاده از تجهیزات و قطعات امریکایی است و همین مسئله وابستگی تل‌آویو به واشینگتن را تداوم می‌بخشد. علاوه بر تجهیزات نظامی، ایالات متحده در طیف گسترده‌ای از همکاری‌های امنیتی با ارتش رژیم صهیونیستی در تعامل است. این موارد رزمایش‌های مشترک، توسعه سامانه دفاع موشکی آرو^۱ و گنبد آهنین^۲، و ایجاد بدافزار رایانه‌ای استاکس نت^۳ برای جنگ سایبری علیه برنامه هسته‌ای ایران را شامل می‌شود. در صورتی که ایالات متحده به هر دلیلی حمایت نظامی و همکاری با رژیم صهیونیستی را متوقف سازد، نیروهای دفاعی رژیم صهیونیستی به سایه‌ای از آنچه امروز است بدل خواهد شد (Nakashima & Warrick, 2012).

حمایت امریکا از رژیم صهیونیستی در حوزه دیپلماتیک برای این کشور حیاتی است. با توجه به اینکه رژیم صهیونیستی اغلب با انتقادات گسترده جامعه

1. Arrow
2. Iron Dome
3. Stuxnet





بین‌المللی روبروست، پشتیبانی سیاسی آمریکا از آن بسیار حائز اهمیت است. این مسئله در هیچ کجا همانند سازمان ملل متحد نمود ندارد، نهادی که گرچه مشروعیت تاسیس رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخته اما از آن زمان در قبال اقدامات این کشور رویکرد انتقادی در پیش گرفته است. تعداد قطعنامه‌های تصویب شده در سازمان ملل علیه رژیم صهیونیستی طی دهه اخیر، از مجموع همه کشورهای عربی بیشتر است. تقریباً ۴۰ درصد از تمام قطعنامه‌های سازمان ملل که در آنها نقض حقوق بشر محکوم شده علیه رژیم صهیونیستی بوده است، حتی بیشتر از کشورهایی همچون کره‌شمالی و سودان (Goldhagen, 2013: 427). مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۷۵، قطعنامه ۳۳۷۹ را به تصویب رساند (گرچه در سال ۱۹۹۱ آن را لغو کرد) که در آن صهیونیسم شکلی از نژادپرستی معرفی شده بود، اقدامی که آشکارا تصمیم تاسیس رژیم صهیونیستی در ۱۹۴۷ توسط سازمان ملل را زیر سؤال می‌برد (UNGA, 1975).

ایالات متحده در برابر انتقادات در کنار رژیم صهیونیستی ایستاده، قطعنامه‌های شورای امنیت را که علیه رژیم صهیونیستی بوده و توپیا تعدیل و حمایت مالی از موسسات تخصصی وابسته به سازمان ملل همچون یونسکو که فلسطین را به عنوان دولت به عضویت پذیرفته متوقف کرده است. به همین ترتیب ایالات متحده همیشه تلاش کرده تا از انزوا و طرد شدن رژیم صهیونیستی در دیگر عرصه‌های بین‌المللی نیز ممانعت به عمل آورد که در این میان می‌توان به تحریم دو کنفرانس بین‌المللی دوربان^۱ درباره حقوق بشر به دلیل رویکرد ضد رژیم صهیونیستی اشاره کرد. آمریکا و به ویژه کنگره این کشور در مقابل هرگونه تلاش سازمان‌های غیردولتی برای به تصویر کشیدن اقدامات غیرانسانی رژیم صهیونیستی و منزوی ساختن آن به شدت مقاومت کرده است (BDS Global Digest, 2014). این درحالی است که حمایت قابل توجه آمریکا از رژیم صهیونیستی با پایبندی اوپاما به واقع‌گرایی چندان سازگار نیست. حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی به سه دلیل صورت می‌پذیرد: ارزش راهبردی رژیم صهیونیستی، ارزش‌های مشترک بین رژیم صهیونیستی و ایالات

متحده و تاثیر گروه‌های متنفذ و قدرتمند یهودیان امریکا. در هیچ‌کدام از این حوزه‌ها، دیدگاه واقع‌گرایی چنین سطح بالای پشتیبانی امریکا از رژیم صهیونیستی را توصیه نمی‌کند.

از منظر واقع‌گرایی می‌توان عنوان کرد که رژیم صهیونیستی تامین‌کننده منافع راهبردی ایالات متحده در منطقه است، اما با توجه به تغییر اوضاع، به نظر نمی‌رسد این مسئله همچون گذشته در شرایط جاری هم صدق کند؛ اینکه رژیم صهیونیستی به عنوان متحدی قدرتمند و قابل اعتماد در منطقه‌ای حساس، ناآرام و ملتهب بتواند نقطه اتکاء مناسبی برای امریکا در جهت حفاظت از منافعش باشد. نباید از نظر دور داشت که آغاز حمایت گسترده امریکا از رژیم صهیونیستی به دهه ۱۹۷۰ بازمی‌گردد، زمانی که رژیم صهیونیستی به درخواست امریکا مبنی بر حفاظت از اردن در برابر تهاجم سوریه سریعاً و بطور موثری پاسخ داد و ارزش راهبردی خود را برای واشینگتن به اثبات رساند (Quandt, 1977: 106). پس از آن رژیم صهیونیستی با ارائه اطلاعات در طیف گسترده‌ای از حوزه‌ها همچون سامانه‌های تسلیحاتی شوروی سابق و گروه‌های تروریستی با امریکا همکاری کرده است. با این حال، پشتیبانی از رژیم صهیونیستی به مثابه شمشیر استراتژیک دو لبه است، بطوری‌که تلاش‌های امریکا برای دوستی و نزدیکی هرچه بیشتر با جهان عرب را پیچیده، به قرارگیری امریکا در زمره اهداف گروه‌های تروریستی کمک و شهرت و اعتبار ایالات متحده را به واسطه حمایت قاطع از کشوری منفور مخصوصاً در جهان اسلام خدشه‌دار می‌کند. افزون بر این با پایان جنگ سرد، کمک اطلاعاتی رژیم صهیونیستی درباره سامانه‌های تسلیحاتی شوروی و ارائه سدی در برابر توسعه کمونیسم دیگر محلی از اعراب ندارد (Mearsheimer & Walt, 2007: 49-77). براین اساس برخی معتقدند رژیم صهیونیستی دیگر ارزش راهبردی گذشته را برای واشینگتن ندارد؛ چراکه منافع ناشی از آن طی سال‌های اخیر کاهش یافته در حالی که هزینه‌های مرتبط با آن بالا باقی مانده و احتمالاً باز هم افزایش یابد. در چنین شرایطی دشوار بتوان حمایت گسترده امریکا از رژیم صهیونیستی را صرفاً از منظر ارزش راهبردی توجیه کرد (Shahidsaless, 2015: 1-3).

دومین دلیل پشتیبانی ایالات متحده از رژیم صهیونیستی، به وجود ارزش‌ها و نگرش‌های مشترک طرفین بازمی‌گردد که حمایت گسترده آمریکا از دولت یهود را سبب شده است. رژیم صهیونیستی از منظر بسیاری از امریکایی‌ها به عنوان رژیمی دوست و دموکراتیک تلقی می‌شود که به وسیله مهاجران پایه‌گذاری شده و در تلاش است در منطقه‌ای بی‌ثبات و محیطی تهدیدآمیز به حیات خود تداوم بخشد (Clinton, 2015: 304). از آغاز تاسیس رژیم صهیونیستی در ۱۹۴۸، باور امریکایی‌ها به داشتن ارزش‌های مشترک با رژیم صهیونیستی، حمایت قاطع و گسترده‌ای را برای رژیم صهیونیستی در پی داشته است. مردم آمریکا در مواقع مختلف خوب یا بد، نظر مساعدی نسبت به رژیم صهیونیستی داشته‌اند با این نگرش که شهروندان ایالات متحده در طول بحران‌ها اغلب تنها حامی رژیم صهیونیستی در جهان محسوب می‌شوند (Cooper & Sengupta, 2014: 10).

تاکید بر ارزش‌های مشترک در راستای تحکیم روابط آمریکا-رژیم صهیونیستی با اصول واقع‌گرایی سازگار نیست. برای واقع‌گرایان، ارزش‌های مشترک نباید هدایت‌کننده سیاست خارجی باشند. در عوض تمرکز بر عوامل مادی همچون امنیت و منافع اقتصادی باید تاثیرگذارترین عنصر بر جهت‌گیری کشور باشد، نه برخی مفاهیم خیالی از انگاره‌های مشترک. سیاست خارجی اوپاما درصدد ترویج دموکراسی نبوده و هیچ نگرانی جدی درباره موضوعات حقوق بشری در آن به چشم نمی‌خورد، از این‌رو، اینکه اوپاما چه اندازه متاثر از آرمان‌های مشترک فرضی دو کشور است، مورد تردید قرار می‌گیرد. علی‌رغم اهمیت فوق‌العاده‌ای که کنگره ایالات متحده برای حفظ و گسترش روابط آمریکا-رژیم صهیونیستی قائل است و همین مسئله سیاست دولت‌های مختلف آمریکا را طی دهه‌های اخیر تحت‌تاثیر قرارداده، با این حال نشانه‌هایی از فرود در روابط آمریکا و رژیم صهیونیستی به چشم می‌خورد. دهه‌ها گزارش درباره رفتار خشونت‌آمیز با فلسطینی‌ها، کشتار غیرنظامیان فلسطینی و تداوم اشغال کرانه باختری توسط رژیم صهیونیستی، در این راستا بی‌تاثیر نبوده است. مطالعه‌ای که اخیراً انجام شده با بهره‌گیری از شواهد جدید نشان می‌دهد سطوح بالای احساسات حامی رژیم صهیونیستی در آمریکا در میان پروتستان‌های



غیر انجیلی و نسل جوان‌تر در حال کاهش است و این مسئله می‌تواند در آینده نه چندان دور بر حمایت افکار عمومی امریکا از رژیم صهیونیستی و سیاست این کشور در قبال رژیم صهیونیستی تاثیرگذار باشد. به ویژه شکاف فزاینده بین دموکرات‌ها (۵۱ درصد) و جمهوریخواهان (۸۰ درصد) در حمایت از رژیم صهیونیستی، با توجه به ماهیت سنتی فراحزبی حمایت امریکا، برای مقامات رژیم صهیونیستی نگران کننده است (Cavari, 2014: 2).

همچنانکه پتر بینارت^۱ که خود یهودی لیبرال دموکرات است، در کتاب بحران صهیونیسم^۲ نشان می‌دهد، بسیاری از یهودیان جوان غیر ارتدوکس در ایالات متحده که به لحاظ سیاسی لیبرال هستند، همچون والدین خود از رژیم صهیونیستی حمایت نمی‌کنند. در صورتی که بی تفاوتی یا حتی خصومت آنها نسبت به رژیم صهیونیستی تداوم یابد، این رژیم بخش مهمی از حامیان خود را در افکار عمومی امریکا از دست می‌دهد (Beinart, 2012: 188-9). این گفته به این معنی نیست که مردم امریکا حمایت خود از رژیم صهیونیستی را یک شبه پایان خواهند داد، با این حال گزارش‌هایی که از میزان بی‌عدالتی رژیم صهیونیستی‌ها حکایت دارد، می‌تواند ارزش‌های مشترک نزدیک کننده امریکا و رژیم صهیونیستی و حمایت افکار عمومی امریکا از رژیم صهیونیستی را تضعیف کند، اتفاقی که به نظر می‌رسد در حال رخ دادن است. کاهش حمایت عمومی امریکایی‌ها از رژیم صهیونیستی، به همراه ایجاد حس تعادل اخلاقی نسبت به طرفین مناقشه رژیم صهیونیستی-فلسطین، فضای عمومی را برای رهبرانی همچون باراک اوباما مهیا می‌سازد تا سیاست‌های واقع‌گرایانه خود را پیگیری کنند، بدون ترس از اینکه تاوان آن را بعدها در انتخابات پس خواهند داد (David, 2015: 37).

سومین مؤلفه حمایت امریکا از رژیم صهیونیستی، به روابط قدرتمند و از نقطه نظر سیاسی ثمربخشی مربوط می‌شود که رژیم صهیونیستی در ورای پیوندهای رسمی خود با امریکا دارا می‌باشد و آن رابطه با جامعه سازمان یافته

1. Peter Beinart

2. The Crisis of Zionism

یهودیان امریکا است که به صورت انفرادی و گروهی تلاش می‌کنند روابط نزدیک امریکا-رژیم صهیونیستی را بیش از پیش تحکیم بخشند (Rynhold, 1997: 239). جامعه‌ای که سازمان‌های متعدد، قدرتمند و با نفوذ طرفدار رژیم صهیونیستی را در امریکا از جمله کمیته امور عمومی امریکا-رژیم صهیونیستی (آپیک)، بنی برت^۱ و اتحادیه ضد افترا^۲ را تشکیل داده‌اند (ملکی، ۱۳۸۳: ۴۶). سازمان‌های حامی رژیم صهیونیستی نامزدهای انتخابات را مورد حمایت مالی قرار می‌دهند و مدافع مواضع حمایتی از رژیم صهیونیستی هستند. با وجود اینکه نیروهای طرفدار رژیم صهیونیستی نقش مهمی را در سیاست امریکا ایفا می‌کنند، اما نشانه‌هایی وجود دارند که این تاثیرگذاری در حال کاهش است. جامعه حامی رژیم صهیونیستی با پیدایش گروه‌هایی همچون جی استریت^۳ که مواضع انتقادی نسبت به سیاست‌های دولت نتانیاهو در پیش گرفته‌اند، تا حدودی دچار انشعاب شده است. در صورتی که یهودیان جوان امریکایی به فاصله گرفتن از رژیم صهیونیستی ادامه دهند و اگر حمایت از رژیم صهیونیستی تقریباً منحصر به حزب جمهوری خواه شود، بدون شک تاثیرگذاری لابی رژیم صهیونیستی کاهش خواهد یافت مخصوصاً زمانی که دموکرات‌ها در قدرت هستند (Russell Mead, 2007: 160-8).

کاهش قدرت گروه‌های داخلی ترویج کننده پیوندهای قوی میان امریکا-رژیم صهیونیستی، مخصوصاً تحت رهبری کسی که سیاست خارجی واقع‌گرایانه را پیگیری می‌کند، محتمل‌تر است. واقع‌گرایان درصدد هستند تاثیرگذاری گروه‌های داخلی که معتقدند در راستای منافع ملی عمل نمی‌کنند محدود و با تلاش لابی‌هایی که به‌زعم آنها اولویت‌های واقعی امریکا را دچار تحریف می‌کنند، به شدت مقابله کنند. با توجه به سوءشهرت گروه‌هایی همچون آپیک، تصور اینکه اوپاما چقدر مواظب بوده تا نه تنها سیاست‌هایش تحت تاثیر فشارهای اینگونه گروه‌ها قرار نگیرد، بلکه اطمینان حاصل کند که ایالات متحده سیاستی واقع‌گرایانه و عملی براساس منافع ملموس پیگیری می‌کند، دشوار نیست. رابطه دولت اوپاما با



1. B'nai B'rith

2. Anti-Defamation League (ADL)

۱۳۵ 3. J Street

رژیم صهیونیستی بر این واقعیت صحنه می‌گذارد که سیاست خارجی واقع‌گرایانه می‌تواند دربردارنده لحظات سختی برای دولت یهود باشد. مذاکرات بی‌نتیجه صلح، انتقاد امریکا از رفتار رژیم صهیونیستی طی جنگ غزه (۲۰۱۴)، اختلاف نظر اوباما و نتانیاهو درباره توافق هسته‌ای با ایران و رنجیده خاطر شدن آنها از یکدیگر، نمونه‌هایی از مشکلات در روابط امریکا و رژیم صهیونیستی به شمار می‌روند (Goldberg, 2014).

هرچند حمایت گسترده و ملموس ایالات متحده از رژیم صهیونیستی همچنان به قوت خود باقی است، هنوز سالانه بیش از ۳ میلیارد دلار کمک به این کشور ارائه و در عرصه‌های بین‌المللی همچون سازمان ملل قاطعانه از آن حمایت دیپلماتیک می‌کند، با این حال در صورتی که دیدگاه واقع‌گرایانه در سیاست خارجی امریکا تداوم داشته باشد، بدون شک روابط ویژه امریکا-رژیم صهیونیستی تحت الشعاع قرار خواهد گرفت. دور از انتظار نیست که روزی ایالات متحده هم به صف روسیه، بریتانیا و فرانسه (متحدان سابق رژیم صهیونیستی) پیوسته و حمایت کامل خود را از رژیم صهیونیستی بردارد و یا به میزان قابل توجهی کاهش دهد. وقوع چنین رخدادی پیامدهای زیانباری برای رژیم صهیونیستی به دنبال خواهد داشت. در این صورت نه فقط ارتش رژیم صهیونیستی منبع اصلی دسترسی به تسلیحات و فن‌آوری‌های پیشرفته را از دست می‌دهد بلکه چتر حمایتی امریکا که در عرصه‌های بین‌المللی بر رژیم صهیونیستی سایه افکننده از بین می‌رود و در موقعیتی مشابهه افریقای جنوبی دوران آپارتاید، دولتی منفور در جهانی متخاصم، رها خواهد شد. البته این گفته به این معنی نیست که با پیگیری سیاست واقع‌گرایانه توسط امریکا و کاهش حمایت از رژیم صهیونیستی، همه چیز برای این کشور از دست خواهد رفت. رهبران رژیم صهیونیستی هم از اصول واقع‌گرایانه تبعیت می‌کنند و به خوبی می‌دانند که برای بقاء نباید به هیچ کشوری متکی بود. از این روست که رژیم صهیونیستی درصدد ارتقاء موقعیت جهانی خود و بهبود روابط با قدرت‌های نوظهور همچون چین و هند برآمده است (Inbar, 2013: 31-2).

طی بیست سال گذشته، اقتصاد رژیم صهیونیستی با بهره‌گیری از بخش فن‌آوری پیشرفته تقویت و ۵ برابر رشد را تجربه کرده است، بطوری‌که تولید ناخالص داخلی آن از ۴۴ میلیارد دلار به حدود ۲۰۰ میلیارد دلار افزایش یافته است (Israel Real GDP Growth Rates, 2014). رژیم صهیونیستی با هیچ تهدید عمده خارجی مواجه نیست و دشمنان بالقوه آن نیز هیچ حامی ابرقدرتی ندارند که این نشان می‌دهد چرا آخرین جنگ بزرگ دولت به دولت که رژیم صهیونیستی در آن درگیر بوده بیش از ۴۰ سال پیش و در ۱۹۷۳ رخ داده است. رژیم صهیونیستی از روابط خود با ایالات متحده به میزان قابل توجهی منتفع می‌شود، اما مقامات رژیم صهیونیستی این را به خوبی می‌دانند که در جهانی با آناارشی بین‌المللی و منافع متغیر، هرکسی تنها می‌تواند به خود اتکا داشته باشد.

نتیجه‌گیری

تصمیمات اصلی سیاست خارجی اوپاما با اصول واقع‌گرایی تطبیق دارد، به عبارت بهتر، سیاست خارجی دولت اوپاما را می‌توان تبلور پارادایم واقع‌گرایی در سیاست بین‌الملل قلمداد کرد. دکترین سیاست خارجی اوپاما باز تعریفی از سیاست ایالات متحده مبتنی بر حداقل‌گرایی، متمایل به چندجانبه‌گرایی در مواقع لزوم و خود محور است و نشانه‌ای از آرمان‌گرایی، اهداف بزرگ و یا تعهدات بی‌پایان در آن دیده نمی‌شود. اوپاما در راهبرد ضدتروریسم برای تامین منافع حیاتی آمریکا نه فقط اصول حقوق بین‌الملل بلکه قوانین مرتبط داخلی را نیز نادیده گرفته است. راهبرد محور آسیا با تمرکز بر تلاش‌های آمریکا در مناطقی از جهان که دارای بزرگ‌ترین تهدیدهای نظامی و ثروت اقتصادی است و همینطور راهبرد خاورمیانه‌ای با اتخاذ رویکرد موازنه از راه دور، دلایل دیگری بر پیروی دولت اوپاما از آموزه‌های واقع‌گرایی است. دیگر اقدامات اوپاما در سیاست خارجی هم که به‌زعم برخی انحراف از اصول واقع‌گرایی تلقی می‌شود، نه هزینه‌چندانی برای آمریکا داشته و نه روی هم‌رفته تأثیرات گسترده آموزه‌های واقع‌گرایانه در سیاست خارجی اوپاما را کم‌رنگ کرده است.



را آن گونه که هست می‌پذیرد. او در بکارگیری نیروی نظامی محتاط است، در تلاش برای ترویج دموکراسی و حقوق بشر خویشتن‌داری پیشه می‌کند، با مداخله مستقیم نیروهای امریکایی مخالف است و اصرار دارد دیگر کشورها هم در مسئولیت حفظ نظم جهانی باید ایفای نقش کنند. در عین حال و مطابق اصول واقع‌گرایی، سیاست خارجی او با ما انزواگرایانه یا صلح‌طلبانه هم نیست. او در استفاده از نیروی نظامی وقتی به این باور برسد که می‌تواند با هزینه قابل قبولی نتایج خوبی به دست آورد، تردید به خود راه نمی‌دهد. علاوه بر این او با ما نشان داده که این دغدغه واقع‌گرایان را مدنظر دارد که نباید منابع را برای تهدیدهای حاشیه‌ای هدر و کشور را در مقابله با چالش‌های آتی دشمنان قدرتمند در شرایط نامساعد قرارداد. سیاست خارجی محتاطانه و خویشتن‌دارانه او با ما منعکس‌کننده باور او به محدودیت‌های قدرت ایالات متحده و خودداری از هدرروی منابع این کشور در مسائلی است که فایده چندانی ندارند.

مطالب فوق به این معنی نیست که واقع‌گرایی او با ما الزاماً ارائه‌دهنده سیاست خارجی تحسین‌برانگیزی است. برای بسیاری چه در داخل امریکا و چه در خارج از این کشور، سیاست خارجی او با ما فاجعه محسوب می‌شود. آنها سیاست خویشتن‌داری او با ما را سیاستی مطلوب ارزیابی نمی‌کنند بلکه در قالب کناره‌گیری از مسئولیت جهانی امریکا قلمداد می‌نمایند. منتقدین او با ما بر این باورند که ایالات متحده تنها قدرتی است که توانایی ایفای نقش رهبری جهان و میدان‌داری صحنه بین‌المللی را دارد و ایفای چنین نقشی با تبعیت از آموزه‌های واقع‌گرایی به چالش کشیده شده است. این در حالی است که به باور بسیاری در امریکا، در شرایط کنونی منافع حیاتی این کشور در هیچ نقطه‌ای از کره خاکی مورد تهدید جدی قرار ندارد، از این رو کاربرد نیروهای نظامی مخصوصاً استفاده مستقیم از آن برای هر تهدیدی، منطقی به نظر نمی‌رسد. در واقع رویکرد او با ما هم مبین این است که او در محدود کردن مداخله امریکا در طیف وسیعی از مسائل بطور ماهرانه عمل کرده است. اما با گذشت زمان، رویکرد عدم مداخله می‌تواند اعتبار امریکا را زیر سؤال برده و چالش‌هایی را برای منافع این کشور پدید آورد که مقابله با آنها

نیازمند صرف هزینه بسیار هنگفتی است.

دکترین واقع‌گرایانه اوباما و تغییر در راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا، بر رژیم صهیونیستی هم پیامدهایی داشته و نگرانی و انتقادات مقامات این کشور را برانگیخته است. شاید کمتر بتوان در تاریخ روابط آمریکا و رژیم صهیونیستی دوره‌ای را یافت که همانند ریاست جمهوری اوباما روابط طرفین به سردی گراییده باشد؛ چراکه فارغ از برخی تنش‌های زودگذر در تاریخ روابط طرفین، به نظر می‌رسد نه تنها اوباما بلکه بخشی از سیستم سیاسی آمریکا که بیشتر از حزب دموکرات هستند، به این نتیجه رسیده‌اند که منافع درازمدت آمریکا و رژیم صهیونیستی در حال واگرایی است. در واقع سیاست‌های اوباما منعکس‌کننده واقعیت‌هایی است که موجب شده بخشی از دستگاه حکومتی آمریکا به‌ویژه از جناح دموکرات، در حمایت بی‌قید و شرط از رژیم صهیونیستی دچار تردید شوند. بنابراین هرچند حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی به دلیل نفوذ گسترده لابی یهود همچنان تداوم دارد، اما پیگیری سیاست واقع‌گرایانه از سوی آمریکا می‌تواند روابط ویژه طرفین را تحت‌تاثیر قرار دهد و وقوع چنین رخدادی تبعات ناخوشایندی برای رژیم صهیونیستی به دنبال خواهد داشت. در نهایت باید بار دیگر خاطر نشان کرد، مطالب فوق به این معنی نیست که رهیافت واقع‌گرایی برای جهان، ایالات متحده یا رژیم صهیونیستی سیاست خوب یا بدی است، بلکه بر این دلالت دارد که سیاست خارجی دولت اوباما با این رهیافت همخوانی بیشتری دارد و از این‌رو برای درک رویکرد سیاست خارجی اوباما و پیش‌بینی احتمالی اقدامات آتی او در مدت باقی‌مانده تا پایان ریاست جمهوری، راهنمای مناسبی محسوب می‌شود.



یادداشت

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری روابط بین‌الملل فرزاد محمدزاده ابراهیمی با عنوان "تجزیه و تحلیل راهبرد خاورمیانه‌ای ایالات متحده امریکا بعد از تحولات کشورهای عربی" به راهنمایی دکتر محمدرضا ملکی و دکتر سیدجواد امام‌جمعه‌زاده است.

منابع

الف - فارسی

جکسون، رابرت و گئورگ سورنسون. ۱۳۸۵. **درآمدی بر روابط بین‌الملل**، مترجمین: مهدی ذاکریان، احمد تقی‌زاده و حسن سعید کلاهی، نشر میزان، تهران، چاپ دوم. رئیسی، لیلا، فرزاد محمدزاده ابراهیمی و ساناز رستم جبری. ۱۳۹۳. **سیاست ضدتروریسم دولت اوپاما و پیامدهای حقوقی و سیاسی آن در روابط بین‌الملل**، **فصلنامه مطالعات سیاسی**، سال ششم، شماره ۲۴، صص: ۷۹-۹۹.

زیباکلام، صادق و عرب عامری، جواد. ۱۳۹۳. منابع غیرمترعارف انرژی و جایگاه خلیج فارس در سیاست امنیت انرژی ایالات متحده، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و هشتم، شماره ۱، صص: ۹۸-۱۷۳.

شون بام، دیوید. ۱۳۸۱. **ایالات متحده و رژیم صهیونیستی**، ترجمه محمدرضا ملکی، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

عبدالله خانی، علی. ۱۳۸۲. **کتاب امریکا ۳ (ویژه روابط امریکا-رژیم صهیونیستی)**، تهران: موسسه ابرار معاصر تهران.

مشیرزاده، حمیرا. ۱۳۸۶. **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**: تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم.

ملکی، محمدرضا و محمدزاده ابراهیمی، فرزاد. ۱۳۸۹. روابط ویژه ایالات متحده-رژیم صهیونیستی و سیاست خاورمیانه‌ای دولت باراک اوپاما، **فصلنامه روابط خارجی**، شماره ۷، صص: ۱۳۶-۱۰۷.

ملکی، محمدرضا. ۱۳۸۳. همکاری‌های نظامی امنیتی امریکا و رژیم صهیونیستی، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، پیش شماره دوم، صص: ۶۷-۴۵.

۱۴۰ ملکی، محمدرضا؛ لیلا رئیسی و فرزاد محمدزاده ابراهیمی. ۱۳۹۲. کاربرد هواپیماهای



بدون سرنشین: تحولی نوین در عرصه جنگ‌های مدرن و پیامدهای حقوقی آن، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال نهم، شماره ۲۳، صص: ۳۴-۱۱۳.

ب- انگلیسی

- BDS Global Digest. 2014. **US Congress Member Deal Blow to ASA & BDS Movement**, January 19, <https://bdsglobaldigest.wordpress.com/2014/01/19/us-congress-members-deal-blow-to-asa-bds-movement/>.
- Beinart, Peter. 2012. **The Crisis of Zionism**, New York: Times Books.
- Brooks, David. April 26, 2007. Obama, Gospel and Verse, **The New York Times**, http://www.nytimes.com/2007/04/26/opinion/26brooks.html?_r=0.
- Cavari, Amnon. June 8-10, 2014. **American Public Support for Israel: Assessing the Cracks in a Unique Bond**, Herzliya Conference, http://www.herzliyaconference.org/eng/_Uploads/dbsAttachedFiles/AmnonCavari.pdf.
- Chiaruzzi, Michele. 2012. Realism, in **An Introduction to International Relations**, edited by Richard Devetak, Anthony Burke and Jim George, New York: Cambridge University Press.
- Clausen, Daniel and Max Nurnus. March 24, 2015. Obama, Grand Strategy and Reinhold Niebuhr, **The Diplomat**, <http://thediplomat.com/2015/03/obama-grand-strategy-and-reinhold-neibuhr/>.
- Clinton, Hillary. October 11, 2011. **America's Pacific Century, Foreign Policy**, <http://foreignpolicy.com/2011/10/11/americas-pacific-century/>.
- Clinton, Hillary. 2015. **Hard Choices**, New York: Simon and Schuster.
- Cohen, Roger. October 12, 2015. Obama's Doctrine of Restraint, **The New York Times**, <http://www.nytimes.com/2015/10/13/opinion/obamas-doctrine-of-restraint.html>.
- Cooper, Helene and Sengupta, Somini. July 24, 2014. As Much of the World Frowns on Israel, Americans Hold Out Support, **New York Times**, http://www.nytimes.com/2014/07/24/world/middleeast/as-much-of-the-world-frowns-on-israel-americans-hold-out-support.html?_r=0.
- David, Steven R. 2015. Obama: The Reluctant Realist. The Begin- Sadat Center, **Mideast Security and Policy Studies**, No. 113.
- Donnelly, Jack. 2005. Realism, in **Theories of International Relations**, edited by Scott Burchill et al., Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Freidberg, Aaron L. 2011. **A Contest for Supremacy: China, America, and**

- the Struggle for Mastery in Asia**, New York: W.W. Norton.
- Gates, Robert M. 2014. **Duty: Memoirs of a Secretary at War**, New York: Knopf.
- Goldberg, Jeffrey. October 28, 2014. The Crisis in U.S.-Israel Relations, **The Atlantic**, [http:// www. theatlantic. com/ international/ archive/ 2014/ 10/the-crisis-in-us-israel-relations-is-officially-here/382031/](http://www.theatlantic.com/international/archive/2014/10/the-crisis-in-us-israel-relations-is-officially-here/382031/).
- Goldberg, Jeffrey. 2016. The Obama Doctrine, **The Atlantic**, [http:// www. theatlantic. com/ magazine/ archive/ 2016/04/ the- obama- doctrine/ 471525/](http://www.theatlantic.com/magazine/archive/2016/04/the-obama-doctrine/471525/).
- Goldhagen, Daniel. 2013. **The Devil That Never Dies: The Rise and Threat of Global Anti-Semitism**, New York: Little Brown and Company.
- Heydarian, Richard J. March 22, 2016. The Obama Doctrine: Middle East out, Asia in, **Aljazeera**, available at: [http:// www. aljazeera. com/ indepth/ opinion/ 2016/ 03/ obama- doctrine- middle- east- asia- 160322101315077. html](http://www.aljazeera.com/indepth/opinion/2016/03/obama-doctrine-middle-east-asia-160322101315077.html).
- Heywood, Andrew. 2002. **Politics**, New York: Palgrave Macmillan.
- Inbar, Efraim. 2013. Jerusalem's Decreasing Isolation, **Middle East Quarterly**, Vol. 20, No. 2, pp. 27-38.
- Israel Real GDP Growth Rates. 2014. **Israel Investment Advisors**, [http:// www. israelinvestmentadvisors. com/ israel- real- gdp- growth- rates/](http://www.israelinvestmentadvisors.com/israel-real-gdp-growth-rates/).
- Koren, Marina. November 25, 2015. Obama's Thanksgiving Message to Americans, **The Atlantic**, available at: [http:// www. theatlantic. com/ national/ archive/ 2015/ 11/ obama- thanksgiving- speech/ 417738/](http://www.theatlantic.com/national/archive/2015/11/obama-thanksgiving-speech/417738/).
- Krasner, Stephen. March 13-16, 2002. Realist Views of International Law, **Proceedings of the Annual Meeting (American Society of International Law)**. Vol. 96.
- Lynch, Marc. 2015. Obama and the Middle East, **Foreign Affairs**, Vol. 94, No. 5, available at [https:// www. foreignaffairs. com/ articles/ middle- east/ obama- and- middle- east](https://www.foreignaffairs.com/articles/middle-east/obama-and-middle-east).
- Mark, Clyde R. November 9, 2004. Israeli- United States Relations, **Congressional Research Service**, [http:// fas. org/ man/ crs/ IB82008. pdf](http://fas.org/man/crs/IB82008.pdf).
- Mearsheimer John J. and Walt, Stephen M. 2007. **The Israel Lobby and U.S. Foreign Policy**, New York: Farrar, Straus and Giroux.
- Mearsheimer, John J. 2014. **The Tragedy of Great Power Politics**, New





York: Norton.

Morgenthau, H. J. 2006. **Politics among Nations: The Struggle for Power and Peace**, New York: McGraw Hill.

Nakashima, Ellen and Warrick, Joby. June 2, 2012. Stuxnet was work of U.S. and Israeli experts, officials say, **Washington Post**, [https:// www. washingtonpost. com/ world/ national-security/stuxnet-was-work-of-us-and-israeli-experts-officials-say/2012/06/01/gJQAlnEy6U_story.html](https://www.washingtonpost.com/world/national-security/stuxnet-was-work-of-us-and-israeli-experts-officials-say/2012/06/01/gJQAlnEy6U_story.html).

Obama, Barack. December 10, 2009. Remarks by the President at the Acceptance of the Nobel Peace Prize, **The White House**, [https:// www. whitehouse. gov/ the- press- office/ remarks- president- acceptance-nobel-peace-prize](https://www.whitehouse.gov/the-press-office/remarks-president-acceptance-nobel-peace-prize).

Obama, Barack. September 23, 2012. President Obama on 60 Minutes with Steve Kroft, **Electad**, <http://electad.com/video/president-obama-on-60-minutes-with-steve-kroft-september-23-2012/>.

Obama, Barack. May 28, 2014a. Transcript of President Obama's Commencement Address at West Point, **The New York Times**, [http:// www. nytimes. com/ 2014/05/29/ us/ politics/ transcript- of- president-obamas-commencement-address-at-west-point.html?_r=1](http://www.nytimes.com/2014/05/29/us/politics/transcript-of-president-obamas-commencement-address-at-west-point.html?_r=1).

Obama, Barack. September 24, 2014b. Remarks by President Obama in Address to the United Nations General Assembly, **The White House**, [https:// www. whitehouse. gov/ the- press- office/ 2014/09/24/ remarks- president-obama-address-united-nations-general-assembly](https://www.whitehouse.gov/the-press-office/2014/09/24/remarks-president-obama-address-united-nations-general-assembly).

Obama, Barack. December 06, 2015. Address to the Nation by the President, **The White House**, available at: <https://www.whitehouse.gov/the-press-office/2015/12/06/address-nation-president>.

Quandt, William B. 1977. **Decade of Decision: American Policy toward the Arab-Israeli Conflict**, 1967-76, Berkeley: University of California Press.

Rose, Gideon. 1998. Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy, **World Politics**, Vol. 51, No. 1, pp. 144-72.

Russell Mead, Walter. 2007. Jerusalem Syndrome: Decoding the Israel Lobby, **Foreign Affairs**, Vol. 86, No. 6, pp. 160-168.

Rynhold, Jonathan. 1997. Labour, Likud, 'the Special Relationship', and the Peace Process, 1988-96, **Israel Affairs**, Vol. 3, Nos. 3 & 4, pp.239-62.

Sahu, Arun K. 2014. Two to Tango: The U.S. and China in the Asia-Pacific, **Strategic Analysis**, Vol. 38, No. 4, pp. 548-553.

- Schlesinger Jr., Arthur. September 18, 2005. Forgetting Reinhold Niebuhr, **The New York Times**, <http://www.nytimes.com/2005/09/18/books/review/forgetting-reinhold-niebuhr.html>.
- Schweller, R. L. 2014. China's Aspirations and the Clash of Nationalisms in East Asia: A Neoclassical Realist Examination, **International Journal of Korean Unification Studies**, Vol. 23, No. 2, pp. 1-40.
- Shahidsaless, Shahir. March 18, 2015. The Obama-Netanyahu rift: Strategic changes in the making? **Middle East Eye**, <http://www.middleeasteye.net/columns/us-israel-iran-606089089>.
- Shambaugh, David. 2013. Assessing the U.S. 'Pivot' to Asia, **Strategic Studies Quarterly**, Vol. 7, No. 2. pp. 10-19.
- Sharp, Jeremy M. June 10, 2015. U.S. Foreign Aid to Israel, Congressional Research Service, <https://fas.org/sgp/crs/mideast/RL33222.pdf>.
- Shaud, Gen John A. and Kevin C. Holzimmer. 2013. Asia, the Pacific, and the US Air Force's Contribution to the Future of US National Security, **Strategic Studies Quarterly**, Vol. 7, No. 2. pp. 3-9.
- Sick, Gary. March 24, 2014. The Obama Doctrine, **Project on Middle East Political Science**, <http://pomeps.org/2014/03/24/the-obama-doctrine/>.
- UNGA**. 10 November, 1975. Resolution 3379: Elimination of All Forms of Racial Discrimination, United Nations General Assembly, (doc.nr. A/RES/3379 (XXX)) <https://documents-dds-ny.un.org/doc/RESOLUTION/GEN/NR0/000/92/IMG/NR000092.pdf?OpenElement>.
- Walt, Stephen M. 1987. **The Origins of Alliances**, Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Walt, Stephen M. 2005. **Taming American Power: The Global Response to U.S. Primacy**, New York: Norton.
- Waltz, Kenneth N. 2003. More May Be Better, in Scott D. Sagan and Kenneth N. Waltz, **The Spread of Nuclear Weapons: a Debate Renewed**, New York: Norton.
- Yoffie, Eric H. September 15, 2014. The Theology behind Obama's Speech on ISIS, **Time Magazine**, <http://time.com/3378408/the-theology-behind-obamas-speech-on-isis/>.
- Zakaria, Fareed. 1992. Realism and Domestic Politics: A Review Essay, **International Security**, Vol. 17, No. 1, P. 177-198.

